# مقدمه مترجمان

موضوع عدالت و نظریه‌پردازی در خصوص چیستی این مفهوم بنیادین، تاریخی بسیار قدیمی و رایج در هر نظام اجتماعی و فکری دارد. گرچه سطور قابل توجهی از آثار بزرگان فکر و اندیشه هر عصری به تدقیق این مفهوم و نظریه‌پردازی در خصوص ابعاد مختلف آن اختصاص یافت‌است، اما به جرأت می‌توان گفت که این موضوع و سؤال از چیستی عدالت، مسأله‌ای بدون پاسخ نهایی می‌باشد و هنوز هم جای دارد اندیشمندان به‌خصوص در جامعه علمی کشور ما به تبیین ابعاد مختلف این فراگیرترین مفهوم جامعه انسانی بپردازند.

همین گستردگی ابعاد مختلف نظریه‌پردازی عدالت ضرورت تدوین برنامه‌های پژوهشی برای آن را ایجاب می‌نماید. تدوین یک برنامه پژوهشی مناسب علاوه بر تعیین گستره موضوعی بحث به مانند نقشه‌ای تا حد ممکن جامع، امکان انجام مطالعات تطبیقی و ارزیابی بهتر نظریات مختلف عدالت را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر ارائه یک برنامه پژوهشی امکان همکاری اندیشمندان مختلف با سلایق فکری متفاوت را در طیف وسیعی از مطالعات هماهنگ و مدیریت‌شده ایجاد می‌نماید.

به‌نظر یک برنامه پژوهشی براساس سه سؤال مبنایی زیر می‌تواند شکل بگیرد:

- مبنای عدالت چیست؟

- عدالت در چه حوزه‌هایی مورد بحث و نظر هست؟

- مفهوم عدالت چیست؟ (سؤال از چیستی عدالت)

براساس این سه سؤال که سه حوزه پژوهشی – البته کاملاً در هم تنیده و غیر قابل تفکیک – مختلف را شکل می‌دهند دو حوزه پژوهشی دیگر نیز مطرح می‌شود:

- جریان‌شناسی نظریات عدالت

- شاخص‌ (های) عدالت

بحث شاخص‌ها از آن جهت دارای اهمیت است که هر نظریه عدالت در مقام یک اندیشه، در مقام اجرا هم به دنبال تنظیم روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاست‌گذاری خواهد بود وهر سیاست‌گذاری در مقام ارزیابی و تحقق نیاز به شاخص یا شاخص‌هایی دارد و مشخص است که نظریات متفاوت، سیاست‌های متفاوت را توصیه می‌نماید و در نتیجه شاخص‌های متفاوتی هم ارائه و تدوین می‌شود.

در جریان شناسی عدالت و تبیین و تقریر نظریات اندیشمندان عدالت، مشخص می‌شود که در چه موضوعی و بر چه مبنایی مفهومی خاص از عدالت ارائه شده‌است. توجه به مبنای هر نظریه و توجه به حوزه‌ای که نظریه‌پرداز ناظر به آن بحث می‌نماید کمک شایانی در فهم بهتر نظریات عدالت و شبکه مفاهیم متناظر با هر نظریه می‌تواند داشته‌باشد. همچنین این رویکرد در انجام مطالعات تطبیقی کاربرد قابل ملاحظه‌ای می‌تواند داشته باشد و مانع از التقاط در نظریه‌پردازی‌های عدالت شود.

همه تلاش مترجمان این هست که با معرفی این نظریات بستر طرح و نقد نظریات مذکور در قالب یک برنامه عدالت پژوهی فراهم گردد و خود زمینه اندیشیدن به موضوع عدالت در دانش اقتصاد اسلامی را تسهیل نماید. با این رویکرد هفت مقاله تأثیر گذار و جریان‌ساز که باهدف تدقیق مفهوم عدالت نگارش شده‌اند در قالب هفت گفتار این کتاب ارائه می‌شوند. مفهوم کانونی این مقالات اصطلاح برابری هست که از ابعاد مختلف از نگاه نویسندگان مورد بخث و بررسی قرار گرفته است. سه مقاله هم در قالب سه گفتار نخست این مجموعه به عنوان مقدمه‌ای که به تبیین اهمیت پرداختن به موضوع عدالت در اقتصاد هست، انتخاب شده‌اند. با توجه به این‌که مقالات مفصل هستند و بعضاً شبکه‌ای از مفاهیم پیچیده را شامل می‌شوند و نویسندگان چکیده‌ای برای مقالات ننوشته‌اند، به‌نظر مناسب می‌باشد که به اختصار در این مقدمه به معرفی ده گفتار کتاب پرداخته شود.

**در گفتار اول** مک‌فرسون کنکاشی دربارۀ آیندۀ احتمالی مفهوم عدالت اقتصادی دارد. این کنکاش ریشه در تحلیل رابطۀ بین ماهیت متحول این مفهوم و تطور روابط اجتماعی و اقتصادی غالب تا زمان حال دارد. در این نوشتار نشان داده می‌شود که این مفهوم در تاریخ جامعۀ انسانی نسبتاً تازه است؛ چند قرن پیش تقریباً منقرض شده و در قرن حاضر مجدداً احیا شده است.

در حین ردیابی این ظهور و سقوط و احیای مجدد، بین آن‌ها و تغییراتِ خاصِ آشکارا متمایز در جامعه و اقتصاد همبستگی‌هایی آشکار می‌شود. دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد تغییرات اجتماعی و اقتصادی گاهی اوقات سبب و گاهی اوقات مسبب تغییر در وضعیت این مفهوم [عدالت] هستند. حتی می‌توان رابطه‌ای دیالکتیکی بین آن‌ها برقرار کرد؛ دلایلی وجود دارد که می‌توان به کمک آن‌ها این فرضیه را محتمل دانست که نیروهای اجتماعی که باعث تجدید حیات فعلی این مفهوم شده‌اند،‌ نتیجۀ طبیعی تغییرات اقتصادی است که سقوط قبلی این مفهوم را رقم زده است. به هر ترتیب، نظری به تاریخ این مفهوم می‌تواند در این مسألۀ اصلی به ما کمک کند که آیا مفهوم احیاشدۀ فعلی عمر زیادی خواهد داشت یا نه. به‌نظر من پاسخ این سؤال منفی است. در مجموع به‌نظر می‌رسد مفهوم عدالت اقتصادی، آیندۀ چندان درازی در پیش رو نداشته باشد. این مفهوم در کشورهای سرمایه‌داری برای چند دهه (و در کشورهای جهان سومی، بیشتر) کشمکش‌هایی را ایجاد خواهد کرد تا این‌که در کشورهای پیشرفته یا توسط حکومتی تمامیت‌خواه یا شرکتی به زیر کشیده می‌شود، یا در قالب مفهومی از تکامل انسانی که فراتر از عدالت اقتصادی است، به جامعه‌ای جدید منتقل می‌شود.

**در گفتار دوم** که توشته مک‌فرسون هست، وی تلاش دارد رابطه اقتصاد و فلسفه اخلاق را تبیین نماید. در سی سال گذشته، اقتصاددانان و فیلسوفان اخلاق مباحثه‌ای را مجدداً آغاز کرده‌اند که در دوران رونق روش‌شناسی اثبات‌گرا در هر دو رشته، قطع شده بود. شکاف‌های چشم‌گیری میان شیوه‌های تبیین و عادات فکری فیلسوفان اخلاق و اقتصاددانان وجود دارد، اما فضای چشم‌گیری نیز برای ارتباط بین‌رشته‌ای مولد به وجود آمده است. برای کسانی که می‌خواهند در این زمینۀ علمی فعالیت کنند، مروری اجمالی بر حوزه‌های تحقیقاتی متعدد در این حوزه مفید به نظر می‌رسد. این حوزه‌های تحقیقاتی شامل دامنه‌ای گسترده از پژوهش‌های نسبتاً تکنیکی در حوزه‌هایی مانند نظریۀ بازی‌ها و انتخاب اجتماعی تا سؤالات مفهومی و تجربی دربارۀ مفاهیم مهم اخلاقی همچون مساوات و رفاه است.

درک بهتر ارتباط بین نظریۀ اخلاق و اقتصاد همچنین می‌تواند برای بسیاری از اقتصاددانی که مستقیماً بر روی موضوعات اخلاقی تحقیق می‌کنند،‌ مفید باشد. فهم عمیق‌تر چشم‌اندازهای اخلاقی که در پس بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی قرار دارد می‌تواند به اقتصاددانان کمک کند تا ابعاد ارزش‌مدار آثار خود را بشناسند.

گفتار دوم به بررسی آثار متأخر اقتصاددانان و فیلسوفان اخلاقی می‌پردازد که این دو رشته را به هم نزدیک کرده‌اند. هدف این مقاله، ارائۀ چکیده‌ای از مباحث مختلف برای طیف وسیعی از مخاطبان اقتصاددان و همچنین ارائۀ فرصت‌های تحقیقاتی برای کسانی که علاقۀ خاصی به «اخلاق و اقتصاد» دارند، هست. پس از مقدمه و طرح نکات انگیزشی در بخش دوم این مقاله، روابط بین اخلاق و عقلانیت و مسائل مدل‌سازی تعهدات اخلاقی را در بخش سوم بررسی می‌کنیم. طولانی‌ترین بخش این مقاله یعنی بخش چهارم، با ارائۀ چشم‌اندازهای مختلف، به ارزیابی اخلاقی فرایندها و خروجی‌های اقتصادی می‌پردازد. بخش پنجم نیز به‌دنبال بررسی رابطه و پیش‌فرض‌های اخلاقی نظریۀ انتخاب اجتماعی و نظریۀ بازی‌هاست.

**گفتار سوم** هم به مانند گفتار قبلی به موضوع مهم رابطه اقتصاد با یکی دیگر از حوزه‌های تأثیر گذار دانش می‌پردازد. وضعیت فعلی، زمان بسیار مهیجی برای پرداختن به اقتصاد و فلسفه است؛ وضعیتی که افرادی جدی و با توانایی فوق‌العاده از هر دو رشته، در حوزه‌ها و موضوعات مشترک همگرایی پیدا می‌کنند و از یکدیگر مطالب مورد نیاز را می‌آموزند. این فعالیت مجدد پس از گذشت چند دهه‌ای رخ داده است که در طی آن، اقتصاد و فلسفۀ اخلاق (که زمانی همراهی زیادی با هم داشتند) جدا از هم رشد کرده بودند؛ و درواقع، تاحدودی به‌دلیل این جدایی، هر دو رشته از پرداختن به مسائل مهم اجتماعی خودداری کرده بودند.

البته انکارنمی‌کنم که این خودداری، توسط بسیاری از اقتصاددانان و فیلسوفانی که هرگونه تعرضی به قضاوت اخلاقی را در آثار خود نوعی انحراف از معیارهای حرفه‌ای می‌دانند همچنان ادامه دارد. اما برای کسانی که می‌خواهند آثاری جدی در مرزهای اقتصاد و فلسفۀ اجتماعی تولید کنند فرصت‌های فراوانی در این حوزه وجود دارد.

در این نوشته اجمالاً به برخی از اندیشه‌ها دربارۀ این‌که چگونه به این وضعیت فرخنده رسیده‌ایم، پرداخته می‌شود. این اندیشه‌ها مبنایی را فراهم می‌کند تا به‌وسیله آن دربارۀ وضعیتی که پس از سی یا چهل‌سال از این تجدید همکاری به آن رسیده‌ایم و مسیری که در پیشرو داریم، تأمل بیشتری انجام دهیم.

از **گفتار چهارم** تا پایان کتاب، مقالات به مفهوم برابری به عنوان یکی از تلقی‌های رایج از عدالت می‌پردازند. بدون شک مقاله دورکین که در دو بخش نوشته شده، از قابل توجه‌ترین این مقالات می‌باشد. گفتار چهارم بخش نخست این مقاله طولانی تحت عنوان برابری در رفاه می‌باشد.

برابري آرماني محبوب است ولي معناي اين آرمان « چنان مورد توافق نيست و معاني متفاوتي براي آن ذکر شده است. انتخاب هر کدام از اين معاني نه تنها نتايج عملي متفاوتي را دارد بلکه نحوه استدلال را نيز تحت الشعاع قرار مي دهد. از سوي ديگر برابري ابعاد مختلفي را نيز در بر مي گيرد که پرداختن به هر کدام از آن ها موضوع بحثي جداگانه است لذا در اين گفتار با اذعان به اين امر که اين ابعاد تاثير و تاثرات متقابلي دارند تنها به بحث برابري توزيعي پرداخته مي شود که موضوع آن انتخاب بين ترتيبات رقيب براي توزيع ثروت و ساير منابع در ميان افراد است.

با توجه به کثرت انديشه ها در خصوص برابري توزيعي ناچار به انتزاع هستيم و لذا دو صورت کلي از نظريات برابري يعني برابري در رفاه را در اين گفتار و برابري در منابع را در بخش دوم مقاله و گفتار بعدی مورد بررسي قرار خواهيم داد. منظور ار نطريات برابري در رفاه طرحي براي توزيع منابع است که در اثر آن منابع در ميان افراد به گونه‌اي منتقل شده و يا توزيع شود که هيچ انتقال ديگري رفاه ايشان را برابرتر نکند. نظريه‌ برابري در منابع نيز بيان مي‌کند که يک طرح توزيعي زماني افراد را برابر تلقي مي‌کند که منابع به گونه‌اي توزيع شوند و يا انتقال يابند که در نتيجه هيچ انتقال ديگري سهم ايشان از تمام منابع را برابرتر ننمايد. هر چند اين دو دسته نمي توانند تمام نظريات برابري توزيعي را در بر بگيرند( براي مثال نظريات مبتني بر استحقاق را به سختي مي‌توان در اين قالب گنجاند) ولي از آن جايي که دلالت هاي اين دو نظريه آشکارتر و آشناتر است لذا به بررسي اين دو نظريه اکتفا مي‌شود.

طرفداران برابري در رفاه معتقدند که اگر در جايي برابري مهم باشد الزاماً منظور از آن برابري در رفاه است چرا که رفاه اصطلاحي است که براي اشاره به مسائل اساسي زندگي ساخته شده است و منابع نيز به اين خاطر ارزشمندند که رفاه ايجاد مي‌کنند. به همين دليل است که معلولين مستحق سهم بيشتري از منابع هستند چرا که رفاهشان به خاطر معلوليت کمتر از افراد سالم است. ولي اين نظريه در تطبيق با ساير مثال ها از جمله سلايق ناخواسته پرخرج نتايجي غير منطقي را ارائه مي‌دهد. براي حل اين مشکل پيشنهاد شده است که توزيع به نحوي باشد که افراد را تا حد ممکن از نظر رفاه برابر کنند ولي تفاوت‌هايي که از مبادي خاصي -مثل تفاوت در سلايق مربوط به نوشيدني- نشأت مي‌گيرند را استثنا نموده و يا صرفاً تفاوت‌هاي خاصي مثل معلوليت را در نظر بگيرد.

انتقاداتي به اين نظريات وجود دارد از جمله اين که مفهوم رفاه به اندازه کافي واضح نيست تا تمايزات لازم در انواع رفاه را ايجاد نمايد يا اين که مفهوم رفاه آن قدر مبهم و غير کاربردي است که نمي‌تواند پايه‌اي براي نظريات برابري فراهم آورد ولي اين امر باعث عدم بررسي اين نظريات نمي شود چرا که مفاهيم کاربردي و استدلالات جالبي بر هر کدام از اين مفاهيم در ادبيات وجود دارد.

با اين تفاصيل مي‌توان دو نظريه کلي در خصوص رفاه را تمايز داد. اول نظريات کاميابي در رفاه که رفاه را وابسته به کاميابي در رسيدن به آمال مي‌داند. اين نظريه خود داراي شقوق فراواني است، از جمله، نظرياتي که ترجيحات سياسي يا ترجيحات غيرشخصي و ترجيحات شخصي يا ترکيبي از آن ها را در نظر مي‌گيرند. دومين دسته نظريات برابري در وضعيت آگاهانه هستند که مطابق آن افراد بايد در برخي از کيفيات زندگي آگاهانه‌شان برابر شوند. که اين نظريات نيز شقوق مقيد و نامقيدي در خصوص تمتع در تمام جوانب و يا تمتع در برخي جوانب از جمله جسمي يا رواني را در برمي‌گيرد.

در نقد اين نظريات به مانند اثبات آن‌ها مي‌توان دو راهبرد متفاوت را در پيش گرفت. راهبرد اول بيان مفهوم رفاه و سپس اثبات لزوم برابري در آن مفهوم خاص است و راهبرد دوم اثبات برابري در رفاه بدون توجه به معناي آن و با دلايلي مانند انصاف است. با توجه به اين که نقد در چارچوب دومين راهبرد به منزله نقد اولین دسته از استدلالات له برابري در رفاه نيز مي‌باشد لذا در اين مقاله از اين رويکرد استفاده مي‌شود.

با استفاده از اين رويکرد مي‌توان به نقد دودسته از نظريات از نامقيدترين حالت تا مقيدترين حالت آن پرداخت و نشان داد که اگر حتي بتوان برابري در رفاه را با اين معنا در جامعه‌اي پياده کرد انجام اين امر به نام آرمان برابري خوشايند نخواهد بود. به اين منظور از نظريات کاميابي در رفاه آغاز نموده و ضمن نقد آن‌ها نتايج نامطلوب اين نظريات از جمله لزوم پذيرش نظريات نژادپرستانه در محاسبه رفاه و عدم وجود معياري براي استثنائات اشاره مي‌شود و نشان داده مي‌شود که اين مفهوم از برابري براي اثبات جذابيت خود نيازمند پشتوانه‌اي عميق تر از مفهوم برابري است و لذا نمي تواند جايگاهي مرکزي در انديشه برابري‌طلبان داشته باشد.

در ارزيابي نظريات برابري در تمتع نيز که در وسيع ترين مفهوم خود ارزيابي جامعي از وضعيت آگاهانه و فراتر از محاسبه لذت و الم است نيز نتايج کاربست برابري در تمتع دلچسب نبوده و به خاطر تفاوت در ميزان اهميت انواع تمتعات به نتايج ناپسندي منجر مي‌شود.

مي‌توان نشان داد که ترکيب اين نظريات نيز براي ساختن نظرياتي جهان شمول و در نظر گرفتن سلايق و معلوليت ها باز هم دچار مشکلاتي است که جذابيت آن را به شدت کم مي‌کند. بنابراين بررسي نمودن برابري در منابع به عنوان رقيب اين نظريات ضروري است که اين امر در گفتار پنجم انجام خواهد شد.

**در گفتار پنجم** دورکین پس از اثبات ناکارآمدی نظریات برابری در رفاه تلاش خود را برای اثبات برتری دسته دیگر از نظریات برابری یعنی برابری در منابع با تعبیری خاص مصروف می‌نماید. برابری در منابع به این معناست که در توزيع منابعي که مي‌توان آن را به طور خصوصي مالک شد، همه انسان‌ها بايد سهم برابر و يکسان داشته باشند که لازمه آن وجود بازار حراج، با همان تعريف کلاسيک از بازار است. به بيان ديگر، بازار به معناي جايي که در آن قيمت‌هاي پهنه‌اي گسترده از کالاها و خدمات تعيين مي‌گردد، مرکز و محور اصلي نظريه برابري در منابع است.

براي بيان ساده مطلب، می‌توان از مثال زیر استفاده نمود. فرض کنيد عده‌اي کشتي شکسته به جزيره‌اي خالي از سکنه، اما مملو از نعمات و برکات طبيعي وارد مي‌شوند. تازه واردان مي‌پذيرند که هيچ فردی از پيش حقي نسبت به منابع موجود در اين جزيره ندارد و منابع مي‌بايست بين آن‌ها به طور مساوي تقسيم شود. در اين جا مي‌توان از آزمون رشک به عنوان معياري براي برابري استفاده کرد به اين معنا که اصل خالي از رشک بودن پايه توزيع، تقسيم و توزيع منابع است.

توزيع منابع بر این اساس کار سخت و دشواري است زيرا برخي از منابع بخش‌پذير نبوده يا به لحاظ کيفيت يکسان نيستند ؛ ولي مي‌توان تصور کرد که با سعي و خطا به تقسيمي رسيد که فردی به سبد کالاي ديگري رشک نورزد. با اين همه ممکن است حالتي ايجاد شود که توزيع علي‌رغم خالي از رشک بودن کاملاً رضايت بخش نباشد. چرا كه ممكن است محتواي سبدها با ذوق و سليقه سازگار نبوده و با اين‌که رشک وجود ندارد ولی اين احساس که با همان منابع مي‌شود برخورد منصفانه‌تر و برابرانه‌تر داشت، در جامعه وجود دارد. بنابراين، شرط رهايي از رشک، شرط لازم براي برابري است؛ نه شرط کافي و لذا مبادله، پس از تقسيم اوّليه مي‌تواند وضعيت همه افراد را بهبود بخشد بنابراین لزوم واسطه مبادله اثبات شده و حراجی شکل می‌گیرد که در آن براي هر منبعي يک قيمت و يک خريدار وجود داشته باشد و تمام منابع نيز تقسيم شوند.

در این مثال به دلیل ساده‌سازي بسياري از جنبه‌هايي که در جامعه ايجاد تفاوت و نابرابري مي‌کند، حذف شده است که می‌توان برای واقعي کردن نظريه این جنبه‌ها اضافه نمود. اولین جنبه در نظر گرفتن مقوله شانس و اقبال در سرنوشت افراد است. هر فرد در زندگي با دو جور شانس و اقبال مواجه است. بخت گزينش شده که در آن فرد به طور ارادي خود را در معرض بخت و اقبال قرار مي‌دهد و بخت سرکش که بخت و اقبال به طور تصادفي به فرد رو مي‌کند و اراده فرد در آن نقشي ندارد. نابرابری درآمدی ناشی از بخت گزینش شده در نظریه برابری در منابع خللی ایجاد نمی‌کند ولی برای نابرابری درآمدی ناشی از بت سرکش باید چاره‌ای اندیشی که این امر از طریق بازتوزیع بر مبنای شبیه‌سازی بازار بیمه می‌تواند رخ دهد. در واقع بيمه پلي از بخت سرکش به بخت گزينش شده است.

نظريه برابري در منابع پس از برقراري بازار حراج و اصلاح آن در مورد معلولان باز در فرآيند توليد و مبادله با مشکل مواجه مي‌شود که این امر را می‌توان با اصلاح هدف نظریه به این صورت که هر فرد در طول زندگي‌اش، نه بخشي از آن، داراي سهمي برابر از منابع باشد می‌تواند تا حدی حل شده ولی در نبود استعدادهای برابر باز هم دچار مشکل خواهد بود.

به طور خلاصه از نگاه نظريه برابري در منابع، توزيع منابع از يک طرف بايد تابع انگيزه و اراده افراد باشد[[1]](#footnote-2) و به بيان ديگر، بايد نظام توزيع منابع انعکاس دهنده هزينه يا منافع تصميم‌گيري افراد باشد و از طرف ديگر، توزيع منابع نبايد تابعي از داده‌هاي خداددادي افراد باشد[[2]](#footnote-3)؛ يعني نبايد تحت تأثير تفاوت در توانايي‌هايي باشد که اراده افراد در بوجود آمدن آن‌ها نقشي نداشته‌اند. برای ایجاد سازگاری میان این دوهدف می‌توان از مالیات بر درآمد مبتنی بر بازار فرضی بیمه استفاده نمود و از آن به عنوان راهنمايي براي تعيين حداقل ماليات در يک برنامه بازتوزيع استفاده کرد.

**گفتار ششم و هفتم** دو مقاله‌ از آمارتیا سن در تبیین مفهوم برابری و نابرابری هست که سن آن‌را به موضوع قابلیت پیوند می‌زند. نظریه قابلیت و قابلیت‌های افراد نظریه‌ای بدیل هست که سن را با سایر نظریه‌پردازان عدالت متمایز می‌نماید. سن به دلالت‌هاي دو مسأله بنيادين -و البته به هم وابسته- در شناخت نابرابري می‌پردازد:

1. تکثر فضا‌ها[[3]](#footnote-4) كه سنجش نابرابري در آن‌ها ممكن است.
2. گوناگوني اساسي انسان‌ها

نخست، مزيت‌ها و عدم مزيت‌هاي نسبي كه مردم دارند؛ مي‌تواند در مقايسه با يكديگر بر حسب متغيرهاي مختلف از جمله درآمد، ثروت، مطلوبيت‌، منابع آزادي، حقوق و يا كيفيت زندگي نسبي آن‌ها و يا مواردي از اين قبيل مورد داوري قرار گيرد. چندگانگي متغيرهاي كانوني[[4]](#footnote-5) كه ممكن است براي سنجش نابرابري‌هاي بين افراد به كار رود، در همان ابتدا با در نظر گرفتن چشم‌اندازي كه مي‌بايست با آن منطبق شوند؛ مواجهه با انتخاب‌هاي معنادار را ضروري مي‌سازد. مسأله انتخاب «فضاي قابل بررسي»[[5]](#footnote-6) (يعني انتخاب متغيرهاي كانوني متناسب) براي تحليل نابرابري، حياتي است و بررسي دقيق و موشكافانه‌ را مي‌طلبد.

انتخاب فضا به اين سبب به نحو ويژه‌اي اهميت دارد كه برابري در يك فضا ممكن است مستلزم نابرابري در ساير فضاها شود. يكي از دلايل عدم تجانس برابري در فضاهاي مختلف، ناهمگن بودن مردم[[6]](#footnote-7) است. اين امر ما را به دومين مورد كه در بالا به آن اشاره شد، رهنمون مي‌شود. افراد بشر به نحو وسيعي با يكديگر تفاوت دارند. ما نه تنها در ويژگي‌هاي ظاهري (از جمله ثروت‌ها و منابع موروثي، محيط زندگي،‌ ويژگي‌هاي طبيعي، اجتماعي و بیماری‌های همه‌گیر) بلكه حتي در ويژگي‌هاي شخصي[[7]](#footnote-8) (مثل جنسيت، توانايي‌هاي فيزيكي و ذهني) نيز با يكديگر تفاوت داريم. اين تفاوت‌ها به ويژه در متن فضاي انتخاب اهميت دارند. اگر همه افراد بشر كاملاً شبيه به يكديگر باشند (بر حسب روابط ميان فضايي) آن‌گاه برابري در يك فضا (مثل درآمد) به نابرابري در ساير فضاها (مثل رفاه، شادي و سلامت) منجر مي‌شد. اما ما شبيه به يكديگر نيستيم و يك نظریه قابل بررسي از برابري مي‌بايست با در نظر گرفتن حقيقت تفاوت‌هاي ما، ايجاد شود.

**در گفتار هشتم** هری فرانکفورت برابری به مثابه معیاری برای عدالت را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. مکتب تساوی طلبی اقتصادی، دکترینی است که غایت مطلوب در آن، برابری همه افراد از لحاظ مقدار درآمد و ثروت (به طور مختصر "پول") است. بسیاری از مردم معتقدند که برابری اقتصادی به خودی خود دارای ارزش اخلاقی قابل توجهی است. به همین دلیل، آن‌ها اغلب عنوان می‌کنند که تلاش‌ها برای رسیدن به آرمان مکتب تساوی طلبی باید اولویت قابل توجهی داشته باشد. اما، این یک اشتباه است. برابری اقتصادی چنین اهمیت اخلاقی ویژه‌ای ندارد. در خصوص توزیع دارایی‌های اقتصادی، آن‌چه که از نقطه نظر اخلاقی اهمیت دارد، این نیست که داشته‌های افراد یکسان باشند، بلکه این داشته‌ها باید کافی باشند. اگر هر کسی در حد کفایت می‌داشت، داراتر بودن برخی نسبت به دیگران هیچ گونه پیامد اخلاقی نخواهد نداشت. از این جایگزین مکتب تساوی طلبی می‌توان تحت عنوان «**دکترین کفایت**» یاد کرد. در اين دكترين، آن‌چه که به لحاظ اخلاقی در مورد پول اهمیت دارد این است که همه به اندازه کافی پول داشته باشند. شرايطي كه در آن نابرابري وجود دارد، تنها زماني از نظر اخلاقي مذموم است كه نقض آرمان حد كفايت در آن صورت بگیرد. در دکترین حد کفایت، استفاده از مفهوم "کافی" به تأمین یک سطح استاندارد ارتباط دارد نه رسیدن به یک محدودیت. وقتی که می‌گوییم یک شخص به اندازة کافی پول در اختیار دارد، بدین معناست که وی بدون داشتن پول بیشتر راضی بوده (یا این‌که معقول است که راضی باشد) و هنگامی که می‌گوییم شخصی نسبت به چیزی از داشته‌های زندگی خود ناراضی بوده (یا معقول است که راضی نباشد)، این نارضایتی بدین دلیل است که وی مقدار بسیار کمی پول در اختیار دارد. به عبارت دیگر، اگر شخصی از میزان داشته‌های پولی خود راضی بوده یا معقول است که راضی باشد، نمی‌تواند (یا معقول نیست) فرض کند پول – چه به عنوان شرط کافی یا شرط لازم – قادر است از ناخشنودی وی به میزان قابل توجهی بکاهد.

**در گفتار نهم** جیمز توبین بحث چگونگی مواجه با تعارض بین اهداف اجتماعی متفاوت را طرح می‌نماید. دشوارترين مسائل اقتصاد سياسي مواردي هستند كه در آن‌جا اهداف كارآيي، آزادي انتخاب و برابري با يكديگر تعارض پيدا مي‌كنند. برطرف كردن تعارض به صورتي عقلايي و قابل دفاع ميان اين اهداف كار بسيار سختي است. يافتن راه‌حل سياسي قابل‌قبول براي رفع اين تعارض، از كار قبلي هم سخت‌تر است. اين مسائل، مسائل ديرينه و قديمي هستند. بحث اقتصاد و سياست همواره سياست‌هايي را برجسته كرده است. اثر اين سياست‌ها روي نابرابري اقتصادي و روي كارآيي در تخصيص منابع به طرز مأيوس‌كننده‌اي در هم تنيده شده است. توجه به اين سياست‌ها باعث شد كه ثبات اقتصادي، اشتغال كامل و رشد در سه دهة گذشته در صدر اولويت‌ها قرار گيرند. ديدگاهي وجود دارد كه معتقد است كالاهاي كمياب و خاص بايد به صورت برابرتري نسبت به توانايي پرداخت براي آن‌ها، توزيع شوند. نيازهاي ضروري و اساسي زندگي نظير بهداشت و حقوق شهروندي، كانديداهاي چنين عقايدي هستند. نهادها و سياست‌هاي آمریکا تاكنون توزيع بازار را در موارد بسياري تعديل كرده و مسائل حاصل از تساوي‌طلبي خاص در كانون توجه بسياري از پيشنهادهايي قرار دارند كه هم‌اكنون در این كشور پيشرو هستند. آموخته‌ها و اعتقادات دروني اكثر اقتصاددانان، آن‌ها را در نقطة مقابل چنين سياست‌ها و پيشنهادهايي قرار مي‌دهد. علت اين است كه آن‌ها معتقدند مداخله‌هاي خاص، چه به نام عدالت يا هر چيز ديگري باعث بروز ناكارآمدي‌هايي شده و هر چه مداخله خاص‌تر باشد، ناكارآيي جدي‌تر خواهد بود. وجدان اجتماعي از نابرابري شديد در تغذيه و مسكن اساسي، يا نابرابري در دسترسي به مراقبت بهداشتي يا مشاوره حقوقي، بسيار بيشتر از نابرابري در خودرو، كتاب، لباس، مبلمان و قايق متأثر مي‌شود. تساوي‌طلبي خاص شكل‌هاي مختلف با انگيزه‌ها و توجيه‌هاي عقلي متفاوتي به خود مي‌گيرد. تعدادي از كالاها وجود دارند كه برابري مؤكد در توزيع آن‌ها هدف بسيار مهمي به شمار مي‌آيد. برابر بودن شهروندان از اين حيث، از پايه‌هاي اصلي قانون اساسي سياسي به شمار مي‌آيد. حق رأي دادن يك مثال برجسته در اين زمينه است. اين مجموعه شامل نيازهاي ضروري بيولوژيكي و اجتماعي نيز مي‌شود كه از لحاظ عرضة كل كمياب هستند. اين كالاها به قدري كمياب هستند كه اگر ناعادلانه توزيع شوند، برخي از مصرف‌كنندگان بايد كمتر از حداقل قابل قبول مصرف كنند. در آن سر طيف، كالاهايي وجود دارند كه به وفور عرضه شده و يا پتانسيل عرضة فراوان دارند. در اين‌جا هدف تساوي طلبان توزيع كاملاً برابر اين كالاها نيست، بلكه آن‌ها به دنبال تأمين حداقلي از كالاهاي مزبور براي همگان هستند. غذا و احتمالاً مسكن، مثال‌هايي از اين قبيل در ايالات متحدة امروز هستند.

**گفتار دهم** این مجموعه را به مقاله ارزشمند «برابری پیچیده» مایکل والزر اختصاص داده‌ایم. از نگاه والزر اصول عدالت در قالبی تکثر گرایانه قرار دارند؛ خیرهای اجتماعی مختلف باید مطابق با رویه‌های‌مختلف و توسط عوامل مختلف، به دلایل مختلف توزیع شوند؛ و همه این تفاوت‌ها از درک‌ِمتفاوت از خود خیرهای اجتماعی سرچشمه گرفته‌اند. تئوری‌های عدالت بر یک فرآیند اجتماعی تمرکز می‌کنند که معمولاً به شکل ذیل بیان می‌شود: "افراد خیرها را در میان (سایر) افراد توزیع می‌کنند."آن‌چه که برای توضیح دادن و محدود کردن تکثرگرایی در احتمالات توزیعی به آن نیاز داریم، تئوری خیرهاست. همه خیرهای مورد نظر در عدالت توزیعی، خیرهای اجتماعی هستند. یک خیر یا مجموعه‌ای از خیرها، تعیین‌کننده ارزش در همه محدوده‌های توزیع است. معمولاً این خیر یا مجموعه خیرها انحصاری بوده و ارزش آن‌ها مورد حمایت قدرت و پیوستگی مالکان آن‌هاست. قدرت فیزیکی، شهرت خانوادگی، مناصب دینی یا سیاسی، زمین داری، سرمایه و دانش فنی، هر یک در زمان‌های تاریخی مختلف تفوق داشته و گروه‌هايی از زنان و مردان آن‌ها را به انحصار خود در آورده‌اند. توزیع همان چیزیست که همه کشمکش‌های اجتماعی درباره آن صورت می‌گیرد. تأکید زیاد مارکس بر فرآیندهای مولد نباید این واقعیت ساده را از ما پنهان کند که نبرد برای تصاحب ابزارهای تولید، یک نبرد توزیعی است. اگر جامعه‌ای را تصور کنیم که در آن همه چیز آماده فروش بوده و هر یک از شهروندان به اندازه هر یک از سایرین پول دارد، این وضعیت را می‌توان رژیم برابری ساده نام‌گذاری کرد. برابری از طریق فرآیند تبدیل، تکثیر می‌شود تا این‌که همه خیرهای اجتماعی را فرا بگیرد. رژیم برابری ساده دوام چندانی ندارد، چرا که با پیشرفت بیشتر تبدیل و رسیدن به مرحله مبادله آزاد در بازار باعث به وجود آمدن نابرابری‌ها می‌شود. حال جامعه‌ای را تصور کنید که در آن خیرهای اجتماعی مختلف به انحصار عده‌ای درآمده‌اند، اما هیچ خیر خاصی در این جامعه به طور کلی قابل تبدیل نیست. این جامعه یک جامعه مبتنی بر تساوی طلبی پیچیده است. اگر استبداد را به عنوان تمایل برای تسلط بر کل جهان و خارج از حوزه خاص خویش تعریف کنیم، رژیم برابری پیچیده، نقطه مقابل استبداد خواهد بود. برابری پیچیده بدین معناست که نمی‌توان موقعیت شهروندی را در یک حوزه یا در رابطه با یک خیر اجتماعی را با توجه به موقعیت وی در سایر حوزه ها و در رابطه یا سایر خیرها تضعیف نمود. به نظر می‌رسد از سه معیار مبادله آزاد، شایستگی و نیاز می‌توان به عنوان آغاز و پایان عدالت توزیعی دفاع کرد. هر سه این‌ها دارای نیرویی حقیقی هستند، اما هیچ یک آن‌ها قدرت لازم در سراسر دامنه توزیع‌ها را ندارند.

در پایان لازم می‌دانیم از همه عزیزانی که در به سرانجام رسیدن این مجموعه نقشی داشته‌اند تشکر نماییم. از جناب آقای دکتر افتخاری معاون محترم پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و جناب آقای دکتر سید احسان خاندوزی معاون محترم دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس و همکارانشان در معاونت پژوهشی مرکز که انجام این طرح را تسهیل نمودند کما تشکر را داریم. از دانشجوی عزیز جناب آقای علی سعیدی که زحمت ویراستاری ادبی کتاب را با دقت تمام برعهده داشتند و عزیزان انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام که کار صفحه آرایی کتاب را انجام داده‌اند، نیز قدردانی می‌نماییم. امید که در گام‌های بعدی با طرح نقد و بررسی‌های بیشتر این نظریات زمینه طرح ایده‌هایی نو در حوزه عدالت و عدالت اقتصادی باشیم. پیشاپیش از همه اساتید بزرگوار و پژوهشگران عدالت‌پژوه که با راهنمایی خود خطاها و لغزش‌های موجود در ترجمه این مجموعه را گوشزد می‌نمایند کمال تشکر و امتنان را داریم.

محمد نعمتی (Nematy@isu.ac.ir)

دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مرداد 1391

پاورقی مربوط به ترجمه آفاقی و انفسی:

ترجمه آفاقی و انفسی را از آثار دکتر سعید زیباکلام أخذ کرده‌ام و البته ایشان در مقاله «آیا علوم اجتماعی باید از ارزش‌های علوم طبیعی تبعیت نماید؟» خاطر نشان کرده‌اند که این ترجمه را از دکتر مصطفی ملکیان گرفته‌اند. هرچند که این ترجمه‌ها ممکن است مبهم و یا گنگ به‌نظر آیند اما باید توجه کرد که همین ابهام و پیچیدگی برای این دو اصطلاح در زبان انگلیسی هم وجود دارد با توجه به تکرار این اصطلاح به‌نظر مناسب است که به اختصار کمی درباره آن توضیح دهم(م).

«آفاقي‌گرايي اصطلاحی نسبتاً جدید در فلسفه است که از پایان سده نوزدهم رايج شد. آفاقي‌‌گرایی به معنای قبول این نکته است که ارائه بیان یا بازنمایی عینی از جهان خارجی فیزیکی و اجتماعی کاری است ممکن و دریافت‌های انسانی از امور هرچه باشد، تفاوتی در آن امور ایجاد نمی‌کند. تمايز آفاقي‌گرايي-انفسي‌گرايي به تمايز ميان آنچه ما مي‌انديشيم و در ذهن داريم و آن‌چه که در انديشه ما درباره آن است و در جهان خارج از ذهن ماست مربوط مي‌شود. مراد از آفاقي بودن علم اين است که هستي‌هاي تجربي مستقل از ذهن وجود دارد و علم اين واقعيات را از راه حواس و تجربه و بدون دخالت هيچ عاملي ديگر بازگو مي‌نمايد.

تلقي آفاقي از علم معتقد است كه آزمون واقع‌نمايي و راستي، مستقل از دانشمند و محقق است بنابراين **مي‌تواند براي همه يكسان باشد و همه دركي يكسان از صدق يا كذب آن داشته باشند.** اين تمايز را مي‌توان دو سر طيفي دانست كه در يك سوي آن قائلين به وحدت روشي در علوم هستند و در سوي ديگر كساني كه به تمايز روش علوم تجربي و علوم اجتماعي قائل هستند. آفاقي‌گرايي بر روش تجربي در مطالعه علوم اجتماعي تأكيد دارد و اثبات‌گرايي را تنها روش معقول از نگاه خود در علوم اجتماعي مي‌داند» (به نقل از رساله دکتری مترجم در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران با عنوان «عدالت بین‌نسلی در اندیشه جان رالز و تبیین آن در اقتصاد اسلامی» صص. 34و 35).

1. Ambition-sensitive [↑](#footnote-ref-2)
2. Endowment-sensitive [↑](#footnote-ref-3)
3. the *plurality* of spaces [↑](#footnote-ref-4)
4. focal variables [↑](#footnote-ref-5)
5. evaluative spaces [↑](#footnote-ref-6)
6. heterogeneity of people [↑](#footnote-ref-7)
7. personal characteristics [↑](#footnote-ref-8)